

بحران های
معرفتی و
معنوی

جامعه شناسی دو

پایه یازدهم

نام دبیر: مریم یابنده جهرمی
استان فارس: شهرستان مرودشت

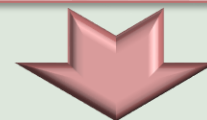
Lm.yabandeh@Hotmail.com

درس دوازدهم

YABANDEH

۳

نکاتی در مورد چالش های مختلف



چالشهای جهانی به تدریج و یکی پس از دیگری آشکار می شوند .

چالش ها پس از ایجاد اغلب پایان نمی یابند و علاوه بر بروز چالش های جدید همچنان باقی می مانند .
مثلا چالش فقر و غنا که در غرب ۱۸ ایجاد شد همچنان پابرجاست .

ابتدا چالش های اقتصادی، سیاسی، نظامی و... رخ می دهند و سپس چالش های معرفتی، معنوی، اخلاقی، عاطفی و ... ظاهر می شوند.

این چالش ها در مواجهه با سایر فرهنگ ها به وجود نمی آیند و همگی از عمق فرهنگ غرب بر می خیزند. علت چالش ها درونی است نه بیرونی ، که فرهنگ غرب بتواند آن را به دیگران نسبت دهد .

برخی چالش ها مربوط به لایه های سطحی تر و برخی مربوط به لایه های عمیق تر فرهنگ اند.

تمامی چالش های جهانی از جمله بحران های معرفتی و معنوی از عمیق ترین لایه های فرهنگ غرب یعنی (سکولاریسم، اومانیسم و روشنگری) که روح و شالوده فرهنگ غرب هستند بر می خیزند.

وظیفه فرهنگ ها در برابر آشکار شدن آثار جهانی چالش های فرهنگ غرب چیست ؟

چالش ها معرفتی، معنوی، اخلاقی، عاطفی و... در غرب ، چالش بیرونی نیستند که از مواجهه با فرهنگ های دیگر به وجود آمده باشند بلکه چالش هایی درونی هستند که از عمق فرهنگ غرب برمی خیزند. بنابراین فرهنگ های دیگر نباید برای مهار آنها ، همان راهی را بروند که جهان غرب می رود و نباید چاره این دردها را از آن ها بخواهند که « اگر کوری، کور دیگر را هدایت کند هر دو به چاه خواهند افتاد.»



بحران معرفتی

در درس پنجم دربارهٔ رویکرد معرفتی - علمی فرهنگ غرب پس از رنسانس، مطالبی آموختید. آیا آن رویکرد را به یاد دارید؟

غرب معاصر چگونه از آن بحران علمی - معرفتی عبور کرد و با چه بحران علمی - معرفتی جدیدی مواجه شد؟ در فرهنگ قرون وسطی، کتاب مقدس و شهود آباء کلیسا معتبرترین راه شناخت جهان بود و به موازات آن، شناخت از راه عقل و تجربه نادیده گرفته می شد. در دوران رنسانس این روش معرفتی، مورد تردید قرار گرفت و به تدریج به بحران معرفتی انجامید. جهان غرب برای برون رفت از این بحران، به سوی نوعی روشنگری پیش رفت که جایگاه وحی و شهود را در شناخت علمی نادیده می انگاشت و به شناخت از راه عقل و تجربه بسنده می کرد. شناخت عقلی جدید نیز بیش از دو سده دوام نیاورد. به همین دلیل در قرن نوزدهم و بیستم، شناخت حسی و تجربی تنها راه شناخت علمی قلمداد شد. در قرن نوزدهم، جامعه شناسان به دنبال آن بودند تا دربارهٔ حقایقی که پیامبران از طریق وحی دربارهٔ جامعهٔ بشری بیان کرده اند یا عالمان با استدلال های عقلی، به آن رسیده اند، با روش حسی و تجربی داوری کنند. جامعه شناسی قرن نوزدهم، روش تجربی خود را تنها راه درست برای شناخت جهان هستی می دانست، آگاهی ها و علوم دیگر جوامع را غیر علمی می خواند و بر اساس همین باور نیز حضور استعماری غرب در دیگر جوامع را برای خود و دیگران توجیه می کرد. بدین ترتیب غرب با ترویج معنای علم مدرن، این مطلب را به نخبگان جوامع غیر غربی القا می کرد که پیروی از فرهنگ غرب تنها راه پیشرفت و توسعهٔ دیگر فرهنگ هاست.

بحران معرفتی جدید هنگامی آغاز شد که محدودیت های علمیدانش تجربی و همچنین وابستگی آن به معرفت های غیر تجربی و غیرحسی آشکار شد. در نیمه اول قرن بیستم با روشن شدن محدودیت های علم تجربی، علم از داوری های ارزشی دست شست و روشنگری مدرن به امور طبیعی محدود شد. در نیمه دوم قرن بیستم با روشن شدن اینکه علم تجربی دارای مبانی غیر تجربی است، علم مدرن زیر سؤال رفت. همچنین آشکار شد که علوم تجربی در صورتی که از مبادی و مبانی مختلف استفاده کنند، صورت های متفاوتی خواهند داشت بنابراین علوم تجربی غربی تنها تفسیر ممکن از جهان طبیعت نیست بلکه تفسیرهای متناسب با فرهنگ های دیگر نیز می تواند وجود داشته باشد.

پرسش از مبانی علوم تجربی غربی، در حقیقت پرسش از بنیان های هویتی فرهنگ غرب یعنی لایه های عمیق آن بود. با این پرسش بحران معرفتی - علمی در دو بعد ظاهر شد :

۱- افول روشنگری و شکل گیری جریان های پست مدرن

روشنگری مدرن از قرن نوزدهم صورتی تجربی پیدا کرده بود و بر اساس آن، شناخت غیر تجربی، علمی قلمداد نمی شد ولی پس از اینکه مشخص شد، علم تجربی به معرفت های غیر تجربی وابسته است، استقلال معرفت علمی - تجربی مخدوش شد و هویت روشنگرانه آن مورد تردید قرار گرفت. تردید در روشنگری به منزله تردید در هویت معرفت شناختی جهان مدرن بود.

دانشمندانی را که در اصل روشنگری علم مدرن تردید کرده اند، پسامدرن می خوانند چراکه از اصول جهان مدرن عبور کرده اند و به فراسوی آن راه برده اند.

۲- ناسازگاری بین ابعاد معرفتی با نیازهای اقتصادی و سیاسی جهان غرب
 متفکران پسامدرن هنگامی در اصول و مبانی فرهنگ غرب تردید کردند که سیاست و اقتصاد جهان غرب، ابعاد جهانی
 پیدا کرده و نیازمند علمی بود که حضور جهانی خود را توجیه کند اما اندیشه های پسامدرن این ظرفیت را ندارند. ناتوانی
 جهان غرب برای توجیه حضور جهانی خود، در شرایطی که اقتصاد و سیاستش به این حضور نیاز دارد، بعد دیگری از بحران
 معرفتی - علمی است؛ یعنی ناسازگاری بین
 عملکرد اقتصادی و سیاسی غرب با توانمندی های معرفتی و علمی آن. فرهنگی که توان معرفتی لازم را برای دفاع از
 ابعاد گسترده اقتصادی و سیاسی خویش نداشته باشد به حیوان فرتوتی می ماند که به رغم جثه عظیم خود زمین گیر
 و آسیب پذیر شده باشد.

علت پیدایش دین های جدید و عرفان های رنگارنگ در فرهنگ غرب چیست؟

این است که در فرهنگ غرب گرایش به دین و معنویت از سر گرفته شده است و برای پاسخ به نیاز فطری آدمی به معنویت، دین های جدید و عرفان های رنگارنگ همانند قارچ از زمین روییده و عده ای از آنها پیروی می کنند.

در درس های گذشته خواندیم :

- ۱- در فرهنگ مدرن، سکولاریسم به صورت آشکار مطرح شده و گرایشات ها و رفتارهای دینی تنها با توجیه دنیوی امکان مطرح شدن دارند.
- ۲- سکولاریسم به ترتیب در حوزه های هنر، اقتصاد، سیاست و علم ظاهر گردید و فرهنگ تخصصی هر یک از این حوزه ها، سکولار و دنیوی شد .

اما باید بدانید :

❖ فرهنگ عمومی جامعه غربی در محدوده زندگی خصوصی، همچنان دینی باقی ماند.

تصور غلط جامعه شناسان در مورد دین چه بود ؟

آنها گمان میکردند طی قرن بیستم دین از قلمرو فرهنگ عمومی جامعه غربی بیرون خواهد رفت .

طی قرن بیستم نه تنها دین از فرهنگ عمومی مردم خارج نشد بلکه نگاه معنوی و دینی مجدداً به سطوح مختلف زندگی انسان بازگشت ، از این بازگشت که نشانه بحران معنویت در فرهنگ غرب است با عنوان افول سکولاریسم یا پساسکولاریسم یاد می کنند .

افول سکولاریسم
یا
پساسکولاریسم

مهمترین علت تداوم باور دینی و معنوی در زندگی انسان چیست ؟

- ✓ انسان به طور فطری به حقایق ماوراء طبیعی نیازمند است.
- ✓ یک فرهنگ علاوه بر نیازهای جسمی و دنیوی باید بتواند به نیازهای معنوی انسان نیز پاسخ دهد.
- ✓ همانطور که بی توجهی به ابعاد دنیوی به بهانه رویکرد معنوی موجب بحران می شود بی توجهی به ابعاد معنوی به بهانه رویکرد دنیوی نیز نوع دیگری از بحران را به وجود می آورد.

چرا فرهنگ غرب دچار یأس و ناامیدی و مرگ آرمان ها شد؟

فرهنگ غرب با انکار حقایق قدسی، نه تنها به آرمان های انقلاب فرانسه نرسید بلکه با اصالت بخشیدن به انسان دنیوی در قرن بیستم دچار پوچ گرایی، یأس و ناامیدی و مرگ آرمان ها و امیدها شد.

❖ غرب در پایان قرن بیستم جهان غرب از **دویستمین سالگرد انقلاب فرانسه**، با **سکوتی معنادار** عبور کرد

پیامدهای گریز و رویگردانی از سکولاریسم در جوامع غربی

نخبگان برای جستجوی سنت های قدسی و دینی فعال شدند.

مهاجران ساکن کشورهای غربی که طی قرن بیستم جذب فرهنگ غرب شده بودند به هویت دینی خود بازگشتند.

بازار معنویت های کاذب مانند شیطان پرستی، عرفان های سرخ پوستی و ... رواج پیدا کرد.



زیرا هنگامی که سکه ای اعتبار پیدا می کند، بدل سازی آن رواج می یابد.

❖ اجلاس هزارهٔ ادیان در آستانهٔ قرن بیست و یکم در نیویورک برگزار شد و در آن سران، متفکران و اندیشمندانی از ادیان گوناگون جهان، گرد هم آمدند و به بررسی نقش دین در استقرار صلح در جهان پرداختند. به نظر شما چرا نشست های مشابه این اجلاس طی قرن بیستم برگزار نشد؟
در این باره گفت و گو کنید.

.....